

گفت‌وگوهای درباره فرهنگ و توسعه

امیررضا پوررضایی



فرهنگ، مردم‌سالاری، توسعه.
ویراستار: علی میرزایی. تهران:
نگاره آفتاب، ۱۳۸۸. ۵۱۸ ص.
مصور. ۱۰۰۰۰۰ ریال.

فرهنگ، مردم‌سالاری، توسعه، عنوان کتابی است از علی میرزایی که به تازگی راهی بازار شده. این کتاب مشتمل بر یازده گفت‌وگو و سه میزگرد است که در سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۸ انجام شده و در نشریه نگاه نو به چاپ رسیده است. عبدالحسین آذرنگ، داریوش

دیگری می‌نویسند و از این نظر به جهاننگلو نیز شبیه‌اند.

گفت‌وگوی بعدی با عزت‌الله فولادوند است در بهمن ۱۳۷۱. او بی‌شک جزو چند مترجم برجسته کشور به شمار می‌آید. او دلیل انتخاب رشته فلسفه را از طرف خودش این موضوع می‌داند که عمیق‌ترین پرسش‌هایی که بشر توانسته مطرح کند مایه و بُن فلسفی دارد و بی‌دلیل نیست که همه علوم، نخست و از زمان یونانیان با فلسفه شروع شده است. او معتقد است مترجم مأمور ظاهر نیست و باید باطن و معنا را انتقال بدهد.

در مصاحبه‌اش به نکات و مسائل فنی در خصوص ترجمه اشاره می‌کند. به واژه‌یابی بیش از واژه‌سازی معتقد است و مترجمان جوان را رجوع می‌دهد به متون کهن فارسی.

از سوی دیگر اعتقاد دارد که از زبان روزمره مردم هم نباید غافل بود و اشاره می‌کند که فلاسفه نیز از زبان مردم واژه‌هایی وام گرفته‌اند. سه عامل موفقیت در ترجمه را تسلط بر زبان مبدأ، تسلط بر زبان مقصد و تسلط بر موضوع می‌داند. او در حالی که علاقه اصلی‌اش به فلسفه و علوم اجتماعی است، ولی می‌گوید که ترجمهٔ رمان‌های خوب دنیا در صدر تقدم‌های ماست.

عزت‌الله فولادوند در پاسخ این سوال که از میان مترجمان معاصر چه کسی را می‌پسندد می‌گوید در بین معاصران خودم: بهاءالدین خرمشاهی، مرحوم منوچهر بزرگمهر و نجف دریابندری.

گفت‌وگوی بعدی با داریوش آشوری است با عنوان «از رادیکالیسم سیاسی تا فعالیت‌های بنیادی فرهنگی». آشوری می‌گوید تا اواسط دورهٔ دکتری اقتصاد ادامهٔ تحصیل داده، ولی این رشته را هم مثل حقوق رها کرده است. مدتی نیز در دانشگاه، فلسفهٔ سیاسی، تاریخ اندیشهٔ سیاسی، جامعه‌شناسی و فلسفه درس داده است. در چهارده سالگی عضو شاخهٔ جوانان حزب توده شده و با قیام مجارستان در سال ۱۹۵۶ که به شدت سرکوب شد، از این حزب خارج شده است. او از جلال آل احمد که مرشدشان بوده می‌گوید و از خاطرات تشکیل کانون نویسندگان و ممنوع‌القلم شدنش در سال ۱۳۵۰ به خاطر مقالهٔ «دولت در جهان سوم». ترجمهٔ چنین گفت

آشوری، احمدرضا احمدی، کریم امامی، گلی امامی، منوچهر انوری، حسین پایا، پرویز جاهد، رامین جهاننگلو، امیرحسن چهل‌تن، بهاءالدین خرمشاهی، شهیندخت خوارزمی، نجف دریابندری، مهدی سبحانی، حسین عظیمی، کامران فانی، عزت‌الله فولادوند، جواد مجابی، بایزید مردوخی، و رضا منصوری از جمله حاضران این میزگردها و گفت‌وگوها بوده‌اند.

این کتاب برای اهل فرهنگ، توسعه، مردم‌سالاری، ترجمه، فرهنگ‌نویسی، واژه‌یابی، واژه‌سازی و مدیران و مسئولانی که مسئولیت‌هایشان در حوزه‌های یاد شده است، حرف‌هایی تازه، معتبر و راهگشا دارد. در این نوشته سعی می‌کنم در حد امکان به معرفی این کتاب و دیدگاه‌های مطرح شده در آن بپردازم، ولی پیشنهادم برای علاقه‌مندان مراجعه به اصل کتاب است که خواندن و آموختن بسیار دارد.

بخش اول، گفت‌وگویی است که در سال ۱۳۷۱ با رامین جهاننگلو انجام شده. روشنفکران و کتابخوانان ایرانی رامین جهاننگلو را بیشتر به خاطر مجموعه مصاحبه‌هایش با آیزایا برلین می‌شناسند. او می‌گوید به دلیل علاقه به فلسفهٔ سیاسی آنگلوساکسون به برلین علاقه پیدا می‌کند و تصمیم می‌گیرد با او مصاحبه‌ای انجام دهد. او علاوه بر برلین با جرج استاینر و داریوش شایگان گفت‌وگو کرده که شاید قدر مشترکشان این باشد که هر سه از کشوری که به دنیا آمده‌اند دور شده‌اند، در کشور دیگری زندگی می‌کنند – شایگان در هنگام مصاحبه با جهاننگلو خارج از ایران اقامت داشت – و به زبان

زرتشت را در همین دوره به چاپ می‌رساند. او می‌گوید من متوجه شدم که سیاست و عمل سیاسی آن‌طور که به نظر می‌رسد راه حل مشکلات ما نیست. گره اساسی، در زندگی فرهنگی و در ذهنیت ماست.

درخصوص ترجمه به مسائل فنی اشاره می‌کند و از بین مترجمان نیز می‌گوید کارهای حمید عنایت را می‌پسندد، برخی از کارهای نجف دریابندری را خوب می‌داند و کارهای بهاءالدین خرمشاهی را نیز می‌پسندد و همچنین کارهای اخیر عزت‌الله فولادوند را.

مطلب بعدی میزگردی با عنوان «نان و قلم» است و بحث آن بر سر معاش و اقتصاد اهل قلم؛ این‌که چرا نمی‌شود از راه قلم زدن گذران زندگی کرد؟ مشکلات کدام است؟ ریشه مشکلات کجاست؟ در سیاست‌های دولت؟ در خود اهل قلم؟ در صنعت چاپ و نشر؟ در کیفیت فرهنگی جامعه؟ در مخاطبان؟ در این میزگرد عبدالحسین آذرنگ، کریم امامی، گلی امامی، حسین حسینخانی، بهاءالدین خرمشاهی، کامران فانی، عزت‌الله فولادوند و علی میرزایی شرکت کرده‌اند و به بیان دیدگاه‌ها و نظرهای خود پرداخته‌اند.

گفت و گوی بعدی با فخرالدین عظیمی انجام شده. کتاب تحلیلی مهمی درباره تحولات نظام پارلمانی در ایران بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ به قلم عظیمی با عنوان **بحران دموکراسی در ایران** (که اصل آن به انگلیسی است و عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری آن را به فارسی ترجمه کرده‌اند) منتشر شده است. این کتاب از دیدگاهی تازه و براساس منابع خودی و بیگانه، به ویژه اسناد بایگانی وزارت امور خارجه انگلستان به این بررسی موضوع پرداخته است.

او در تعریف دموکراسی می‌گوید مراد از دموکراسی صرفاً دموکراسی در حوزه کشور و دولت نیست بلکه امروز در کشورهای توسعه یافته، در هر سازمان یا مؤسسه‌ای موازین دموکراتیک علی‌الاصول مطرح است. او عوامل گسترش دموکراسی را آموزش و پرورش جدید، خودآگاهی ملی، ارتباطات گسترده و مهم‌تر از همه، پیدایش و گسترش جامعه صنعتی می‌داند.

عظیمی در جهان سوم مشکلات ساختی اقتصادی و اجتماعی و اقلیمی فراوانی بر سر راه حصول دموکراسی می‌بیند. رشد اضطراب‌انگیز جمعیت، تعداد کثیر خردسال، ادامه مهاجرت از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ، مشکلات تأمین غذا، بهداشت، مسکن، آموزش و پرورش، شغل، وجود دستگاه‌های اداری اغلب فاسد و بسیار کند و دست و پاگیر و ضعف نهادهای خدماتی و رفاهی. او ثبات سیاسی کاذبی را که ممکن است رژیم‌های دیکتاتوری به وجود بیاورند زمینه‌ساز نابسامانی‌های گسترده ویرانگر بعدی می‌داند. عظیمی زمینه پیدایش دموکراسی را نضج ریشه‌های فکری و نظری آن یا به اصطلاح فرهنگ دموکراسی یا روح تساهل و تسامح می‌داند. او می‌گوید که راه دموکراسی تا مدت‌ها مسیری ناهموار است.

در ادامه، گفت و گوی دیگری با داریوش آشوری آمده است به مناسبت انتشار **فرهنگ علوم انسانی** او. آشوری در این گفت و گو به حساسیت‌های زبانی و تاریخیچه‌ای از فعالیت‌های واژه‌سازی و

همکاری خود با دایرةالمعارف مصاحب می‌پردازد و از لزوم و چرایی پیشرفت قابلیت‌های زبان در دنیای مدرن امروز می‌گوید.

گفت و گوی بعدی با نجف دریابندری است. انگیزه اصلی این گفت و گو ترجمه **رمان بیلی باتگیت**، اثر مشهور ادگار لاورنس دکتروف توسط وی بوده است؛ ولی در آن تنها به **بیلی باتگیت** و دکتروف پرداخته نشده و مطالب متنوعی مطرح شده است. دریابندری در این گفت و گو می‌گوید همه کتاب‌هایی را که تا به حال ترجمه کرده، انتخاب خودش بوده و دکتروف را یکی از دو، سه نویسنده ردیف اول در ادبیات امروز امریکا می‌شمارد. او می‌گوید که دکتروف زبان خاص یا سبک معینی ندارد و عقیده دارد که اگر به یک سبک معین برسد کارش تمام است.

مطلب بعد میزگردی در خصوص کتاب **ایران ۱۴۲۷**، **عزم ملی برای توسعه علمی و فرهنگی** است با نویسنده آن رضامنصوری و با حضور حسین پایا ناشر کتاب، شهیندخت خوارزمی، عبدالحسین آذرنگ، حسین عظیمی، بازید مردوخ و علی میرزایی. مردوخ در این نشست می‌گوید رضا منصوری در این کتاب تحقیق کرده که توسعه در ذهن ایرانیان چگونه شکل گرفته و اصلاً چه تعریف و مفهومی دارد و از داریوش آشوری نقل می‌کند که مفهوم پیشرفت در فرهنگ ما و ادبیات ما خیلی تازگی دارد. در آثار قدیمی حتی کلمه‌اش هم نیست.

حسین عظیمی در این گفت و گو می‌گوید: در ایران اگر توسعه‌ای دارد اتفاق می‌افتد نتیجه طبیعی‌ای است از یک چیزهایی که به توسعه به معنای علمی‌اش مربوط نیست. او می‌گوید، توسعه کار بسیار مشکلی است، زمان بر هم هست ولی این به معنای آن نیست که ما نمی‌توانیم در کوتاه مدت در جهت توسعه حرکت کنیم. پنجاه سال است که در ایران برای توسعه برنامه‌ریزی می‌کنیم و هنوز در سطوح بالا در حال بحث در مورد معنی توسعه‌اند!

او می‌گوید: «یک وقت هست که من فیزیک بلد نیستم و با فیزیک هم کاری ندارم. اما یک وقت هست که من فیزیک بلد نیستم و هر روز هم با آن سرو کار دارم و حاضر هم نیستم یک کتاب فیزیک بخوانم. این مشکل فیزیک نیست.»

زنده یاد، حسین عظیمی که از استادان مسلم توسعه بود، توسعه را این‌گونه تعریف می‌کند: «من بعد از این همه سالیان، به این نتیجه رسیدم که توسعه یعنی یک دوران تاریخی دیگری می‌آید و یک دوران تاریخی را از بین می‌برد که این دوره‌های تاریخی یک نوع تمدن‌اند. این تمدن‌ها هر کدام در بطنشان یک بصیرت و ایده دارند. آن بصیرت و ایده را تمدن مدرن نام می‌گذارم که محورهایش در حوزه آیدئولوژیک، انسان محوری و در حوزه کاربردی، علم و فن محوری است. از دیدگاه تاریخی، توسعه، مثلاً تبدیل جامعه بدوی است به جامعه شبانی. یک توسعه دیگر تبدیل جامعه شبانی است به جامعه کشاورزی. تبدیل جامعه ماقبل صنعتی به جامعه صنعتی.»

پس از این میزگرد دیگری است در آذرماه ۱۳۸۳ با عنوان «آزادی: حلقه مفقوده تحول ادبیات ایران» با حضور مسعود احمدی، امیرحسن چهل تن، احمد غلامی، جواد مجابی، حافظ موسوی و حورا

یاوری.

علی میرزایی در ابتدا می‌گوید دیدگاهی مطرح است مبنی بر این که امروزه گرایش غالب به سوی رمان‌هایی است که نویسندگان آن‌ها به زندگی درونی و محدود فرد می‌پردازند. برخلاف دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ که وجه غالب، جمع‌گرایی و مسائل اساسی مردم و حتی بنیادهای اقتصادی و اجتماعی جامعه بود. در این نشست بیشتر بحث به سمت مشکلات ادبیات معاصر رفته و از سانسور، خودسانسوری، جریان‌سازی‌های دولتی، وضعیت نقد ادبی، آزادی، مشروط بودن زبان، ادبیات پیش از انقلاب، ادبیات بعد از انقلاب، ادبیات و نویسندگان مهاجر، نیما، هدایت، شهر، روستا، افکار عمومی و... بحث شده است.

«دوباره نگاه کن» گفت و گو با پرویز جاهد است درباره کتاب نوشتن با دوربین و ابراهیم گلستان. پرویز جاهد می‌گوید موضوع رساله دکتری‌اش را بررسی و تحلیل تاریخی زمینه‌های موج نو سینمای ایران بین سال‌های ۴۸ - ۱۳۳۸ انتخاب کرده، یعنی بین فیلم «جنوب شهر» فرخ غفاری و «خشت و آینه»ی ابراهیم گلستان تا نخستین فیلم‌های معروف به موج نو یعنی «قیصر» «گاو» و «آرامش در حضور دیگران»...

گفت و گوی بعدی، با روشن وزیری است در خصوص کتاب تب تند آمریکای لاتین نوشته آرتور دوسلاوسکی. این کتاب از ابتدا بدون پرده‌پوشی گفته است: «هاوانای دوران فیدل [کاسترو] فاحشه خانهای است که دنیا به خودش ندیده است!» که آدم را شگفت‌زده می‌کند و این شگفت‌زدگی تا پایان کتاب ادامه دارد. کتاب به کشورهای دیگر امریکای لاتین به جز کوبا هم پرداخته است و البته از ذکر برخی جنبه‌های مثبت حکومت کوبا هم خودداری نکرده.

گفت و گوی بعدی با مهدی سبحانی است که در یغا دیگر در میان ما نیست. او از زبان‌های فرانسه، ایتالیایی و انگلیسی ترجمه می‌کرد و معتقد بود ما [انسان‌ها] در عمق، محصول کتاب‌هایی هستیم که خوانده‌ایم. در بین کارهای او، در جست و جوی زمان از دست رفته بسیار مورد استقبال قرار گرفته است.

گفت و گوی بعدی با منوچهر انور در خصوص ترجمه‌ای است که از نمایشنامه عروسک‌خانه هنریک ایبسن انجام داده و نظرهایش در خصوص زبان فارسی و توانایی‌های آن. انور از زبان زنده می‌گوید و آن را در برابر «لفظ قلم» و «زبان معیار» قرار می‌دهد و معتقد است توانایی‌های زبان فارسی به مراتب بیش از آن است که تصور می‌شود. او از مسائل فنی ترجمه می‌گوید و از واژه‌سازی. از بعضی واژه‌های ساخته شده انتقاد می‌کند و برخی واژه‌ها را نظیر «پارانه» که معادل سوبسید است حتی از خود کلمه سوبسید گویاتر و جامع‌تر می‌داند [واژه «پارانه» ساخته بهاء‌الدین خرمشاهی است].

آخرین گفت و گوی کتاب با احمدرضا احمدی شاعر است که در یک سال اخیر استقبال از شعرهایش چشمگیر شده. کتاب‌هایش پشت سر هم به بازار می‌آید و به چاپ‌های بعدی می‌رسد. او دلیل استقبال از شعرهایش را این موضوع می‌داند که شعرش در یکی دو سال اخیر بسیار ساده شده و علت دیگر را، دوربودن از ایدئولوژی می‌داند.

چاه کتاب

از مجموعه «نقاب»

(رمان پلیسی)

با ترجمه دکتر عباس آگاهی

منتشر کرده است:

۱

چشم زخم

پی‌یر بوالو و توماس نارسزاک

۲

دل‌واپسی‌های مگره

ژرژ سیمنون

۳

به خاطر بلیندا

شارل اگزبرایا

۴

زنی که دیگر نبود

پی‌یر بوالو و توماس نارسزاک

۵

آسوده بخواب، کاترین!

شارل اگزبرایا

۶

مگره از خود دفاع می‌کند

ژرژ سیمنون

مراکز پخش:

پخش گزیده ۶۶۴۰۰۹۸۷

پخش پیام امروز ۶۶۴۹۱۸۸۷

پخش سرزمین ۶۶۹۶۷۰۰۷